

غربت و چله‌نشینی عارفان با تأکید بر ویژگی‌های بصری چله‌خانه‌های عارفان اسلامی

چکیده

بحث غربت انسان در عرفان، مبحث مهمی است. مهم‌ترین مشکل انسان عارف، دور شدن از وطن اصلی است و همت او برای بازگشت به دوران وصال مضمون تمام کتاب‌های عرفانی است. عارف به دلیل اعتقاداتی که دارد نمی‌تواند همانند سایر مردم زندگی کند؛ از این رو، غالباً به گوشه‌نشینی و کناره‌گیری از مردم روی می‌آورد. با توجه به این که غربت دارای انواع مختلف است و در مثنوی غربت عارف به اشکال مختلف مانند غربت در دنیا، غربت روح در جهان مادی، غربت در میان اهل ظاهر اشاره شده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. در این پژوهش به بررسی غربت در میان اهل ظاهر از دیدگاه مولوی پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مولوی به‌عنوان عارفی وارسته، زندگی عرفای بزرگ را در گوشه‌نشینی و خلوت بیان نموده و حضور در جمع عوام را آفتی برای سلوک می‌داند؛ زیرا غالباً عامه و اهل ظاهر درکی از کنش‌های عارف ندارند؛ علاوه بر این که به قضاوت نادرست می‌نشینند، صحبت آن‌ها نیز برای عارف بی‌فایده و گاه مضر است؛ بنابراین خلوت‌گزینی و سفرکردن و دورشدن از مردم راهکار مناسبی برای پوشش دادن این غربت است. در این میان چله‌خانه‌ها با ساختار بصری خاص خود محیطی امن برای چله‌نشینی عارفان مسلمان هستند.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی اهمیت غربت و چله‌نشینی عارفان با توجه بر مثنوی مولوی.
۲. بررسی ویژگی‌های بصری چله‌خانه‌های عارفان اسلامی.

سؤالات پژوهش:

۱. غربت و چله‌نشینی چه اهمیتی در زندگی عارفان دارد؟
۲. چله‌خانه‌های عارفان اسلامی دارای چه ویژگی‌های بصری است؟

کلیدواژه‌ها: مولوی، عارف، غربت، خلوت، اهل ظاهر.

مقدمه

غربت از مفاهیم پربسامد و گسترده ادبیات عرفانی است و به عنوان مسئله‌ای همیشه مطرح در زندگی انسان، توجه افراد و گروه‌های متعددی را به خود جلب کرده و همین امر سبب شده است که از زوایای مختلفی به این مسئله نگرینسته و تعاریف متعددی از آن ارائه شود. در اندیشه‌های صوفیانه و عارفانه، بنیادی‌ترین اندیشه، اسطوره و اندیشه «گسستن از وطن معنوی» و دور شدن از سرزمین مادری الهی است. مسئله غربت قبل از مولانا به صورت‌های مختلفی میان ادیان، حکما و عرفا مطرح بوده است و ریشه آن را می‌توان در اعتقادات گنوسی، آیین مانی، آرای افلاطون، فلوطین و... یافت. «در آرای حکمای یونان باستان همچون افلاطون و فلوطین هم می‌توان ریشه‌های غربت را یافت. تمثیل غار افلاطون که در کتاب جمهور آمده خود، سرشتی عرفانی دارد و به نحوی یادآور غربت انسان است» (افلاطون، ۱۳۸۴: ۳۹۵). «در آثار این حکما انسان زندانی طبیعت است و روح باید خود را از تن و تعلقات آن برهاند تا بتواند به اصل بپیوندد. افلاطون معتقد است که فلسفه یا همان اشتیاق به دانش وقتی به روح نزدیک شود، غربت روح و گرفتاری آن در نفس احساس می‌شود و با فلسفه است که می‌توان دریافت، بندی که بر پای روح نهاده شده از خوشی‌ها و لذت‌های تن ساخته شده پس با نزدیک شدن به فلسفه می‌توان روح را از قفس رها کند و این فلسفه است که راه رهایی را می‌آموزد» (افلاطون بی تا، ۵۱۸-۴۹۵: ۱).

از نظر عارفان، غم غربت از ویژگی‌های عارف و صوفی و گسستن از عادات و مألوفات است؛ گسستن از خویش و پیوستن به مقام فناست؛ رجوع به حق، گم کردن چیزی که تسلی بخش است و گاهی به معنای «انفراد» آمده است. خواجه عبدالله انصاری در صد میدان برای غربت سه درجه قائل می‌شود: «دوری از وطن و سرزمین مادری، غربت حال مرد صالح یا عالم میان جماعت فاسق یا جاهل، غربت عارف در دنیا و آخرت به سبب قربت به حق» (انصاری، ۱۳۵۷: ۳۸). با توجه به کتب عرفانی و نوشته‌های عارفان و شارحان تصوف، می‌توان غربت صوفیانه را به این عناوین تقسیم کرد: «غربت روح در کالبد جسم؛ ۲. غربت انسان در عالم مادی؛ ۳. غربت عارف در بین ظاهرپرستان؛ غربت صوفی در بین بیگانگان (اهل غیر وطن)» (زهره‌وند، ۱۳۹۲: ۲۵). از جمله اندیشمندان عارفی که درباره غربت وجودی انسان سخن گفته‌اند، حضرت مولانا جلال‌الدین محمد است که با قریحه و ذوق شاعرانه و عارفانه در شاهکار جهانی‌اش، مثنوی معنوی، درباره آن سخن گفته است. در مثنوی معنوی با حقایق تازه‌ای روبرو هستیم که در آثار شاعران، عارفان و فیلسوفان دیگر چه قبل از مولوی و چه بعد از آن کمتر به آن توجه شده است. این پژوهش بر آن است تا اقسام غربت مطرح شده در مثنوی معنوی را بکاود و به پرسش‌های انسان معاصر در این زمینه، پاسخی درخور بدهد.

درباره غربت اندیشی در شعر مولوی، تنها مقاله «غم غربت در نی نامه مثنوی معنوی» نوشته ناهید سادات پزشکی و همکاران است؛ ضمن اشاره به انواع غربت و عوامل ایجاد غربت و گریزی به تاریخچه آن، به بررسی این غم غربت و دوری در نی‌نامه پرداخته است. «سیر تحول غربت صوفیانه با تأکید بر مرصادالعباد نجم رازی، مثنوی مولوی و حافظ» عنوان رساله کارشناسی‌ارشد حمید غلامی است که در سال ۱۳۸۸ در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس از آن دفاع کرده است؛ در این رساله، جلوه غربت در دیوان حافظ از جنبه اسطوره‌شناسی و ازلی پرنرنگ‌تر از

سایر شعرا نشان داده شده است. این پژوهش تحقیقی-تحلیلی و توصیفی است و با استفاده از مطالعه و فیش برداری و یادداشت مطالب مرتبط با موضوع جمع‌آوری شده است؛ یعنی نگارنده ضمن مطالعه و مشاهده اشعار مثنوی معنوی مؤلفه مورد نظر را یافته و بررسی کرده است؛ و تأثیرات موضوع غربت بر ذهن و زبان مولانا بررسی شده است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به مسئله غربت در میان اهل ظاهر از دیدگاه مولوی پرداختیم. این نوع غربت نتیجه انواع دیگری از غربت مانند غربت نفس در بدن و غربت انسان در جهان مادی است. عارف که واقف بر وطن واقعی خود است در دنیا خود را غریبه و مسافری می‌داند که با سایر مردم متفاوت فکر می‌کند. علاوه بر آن، نفس نیر در درون بدن که مانند قفسی است برای او احساس راحتی نمی‌کند و دایم در اضطراب است؛ از این رو، وقتی آرامش و سکون مردم دیگر را می‌بیند نمی‌تواند آن‌ها را تحمل کند و هم‌صحبتی با عوام برایش تحمل‌ناپذیر است. از سویی عوام نیز با این افراد هم‌نشین نمی‌شوند، زیرا پرداختن به امورات مادی آن‌ها را مشغول کرده و درکی از زندگی عارفانه ندارند و هم عارف و هم مردم از صحبت هم ملول می‌گردند. پس می‌بینیم که عارف به چند دلیل در میان مردم ظاهر تنهاست. بی‌توجهی مردم نسبت به عارفان: مولانا مکرراً این نکته که عارف در بین عوام و جماعتی که او را درک نمی‌کنند و با آن بیگانه هستند، زندگی می‌کند، اشاره کرده است؛ مولانا حس غربت و تنهایی در میان اهل ظاهر را با تمام وجود دریافته و با آن مأنوس است؛ عدم درک صحیح عارف توسط عوام: برخی افراد بلندپایه بنا بر صلاحدید، کارهایی انجام می‌دهند که عوام از درک آن ناتوانند و می‌پندارند که کار درستی انجام نمی‌دهند؛ در صورتی که عقل سطحی آن‌ها توان درکش را ندارد؛ گرایش عارفان به عالم برتر: انسان ذاتاً کمال جوست و این ویژگی در عارفان نمود پررنگ‌تری دارد؛ مولوی با صراحت در بسیاری از ابیات مثنوی از جمله داستان یوسف و گرگ‌ها به صالحان و عارفان توصیه می‌کند جهت دستیابی به منت‌های آرزوی خود و رفتن به عالم برتر تلاش کنند. معماری زیبا و منحصر به فرد چله‌خانه‌های عارفان اسلامی نمود روشنی از اهمیت این بُعد از زندگی عارفانه در نزد صوفیان مسلمان است.

منابع

- ابن عربی. محی‌الدین. (۱۳۸۳). فتوحات مکیه. مترجم: محمد خواجه‌جوی. تهران: مولی.
- استعلامی. محمد. (۱۳۹۳). شرح مثنوی معنوی. تهران: سخن.
- افلاطون. (بی‌تا). دوره آثار افلاطون. ترجمه: محمد حسن لطفی. تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۸۴). جمهوری. ترجمه: فؤاد روحانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- افلاکی. شمس‌الدین احمد. (۱۳۶۳). مناقب العارفین. تصحیح: تحسین یازیچی. تهران: دنیای کتاب.
- العثمانی. ابوعلی الحسن بن احمد. (۱۳۶۱). ترجمه رساله قشیریه. تصحیح: بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی.
- انصاری. خواجه عبدالله. (۱۳۵۷). صد میدان. تهران: طهوری.

- بیگدلی، حامد؛ باقری، محمد و اسدی، فرخ. (۱۳۹۷). «بررسی نقش خلوت در معماری خانه‌های سنتی». معماری شناسی، ش ۴، ص ۱-۱۲.
- پورنامداریان. تقی. (۱۳۸۰). در سایه آفتاب. تهران: سخن.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۹۱). دیوان اشعار. تهران: نیک انجام.
- حقیق‌نژاد، شب‌نم؛ معقولی، نادیا و حقایق، مهدی. (۱۳۹۷). «شناسایی کارکردهای معناگرایانه تزئینات گچ‌بری چله خانه بایزد بسطامی». نگره، ش ۴۷، ص ۱۱۱-۱۲۹.
- خلیلی. حسین. (۱۳۸۲). مبانی فلسفه عشق. قم: بوستان کتاب.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۶). جستجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر.
- زهروند، سعید. (۱۳۹۲). «غربت اندیشی صوفیانه و بازتاب آن در شعر فارسی». پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا). دوره پیاپی ۲۵. شماره دوم.
- سبزواری. ملاهادی. (۱۳۹۲). شرح مثنوی. به کوشش مصطفی بروجردی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سجادی. جعفر. (۱۳۹۳). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: طهوری.
- شهیدی. جعفر. (۱۳۸۶). شرح مثنوی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۸). مثنوی معنوی مولوی. تصحیح: رینولد نیکلسون. تهران: راستین.
- نراقی. ملا احمد. (۱۳۷۸). معراج السعاده. تهران: امین و رشیدی.
- نوربخش. جواد. (۱۳۷۲). فرهنگ نوربخش. اصطلاحات تصوف. تهران: خانقاه نعمت‌اللهی.
- همایی جلال‌الدین. (۱۳۹۳). مولوی‌نامه. تهران: زوآر.